

تحلیل یکی از شخصیت‌های رمان سووشون، یوسف خان

دکتر ابراهیم رنجبر
 دانشیار دانشگاه تبریز
 Ranjbar87@gmail.com

چکیده

یکی از دو قهرمان اصلی و محبوب رمان سووشون، یوسف خان نام دارد. این مالک جوان تحصیل کرده و کتاب‌خوان به لحاظ طول رفتار داستانی، بعد از زری و به لحاظ تأثیر در تحولات رفتارهای دیگر شخصیت‌ها مقدم بر همه است. چون نماینده‌ی قشر روشن فکر زمان خویش محسوب می‌شود. او را از گونه‌ی تیپ باید شمرد. این قهرمان یکی از هنری‌ترین آفریده‌های داستانی بامداد داستان‌سرای ایران است چون یک شخصیت داستانی سه بعدی است: این قهرمان وقتی که تیپ روشن‌فکران را نمایندگی می‌کند، شباهت بسیار زیادی به جلال آل‌احمد، همسر نویسنده، دارد؛ وقتی که در آینه‌ی تاریخ بازتاب می‌خورد، نقشی از نخست وزیر دهه بیست، مصدق را به نمایش می‌گذارد؛ وقتی که تنها در عالم داستان به سر می‌بریم، یکی از محبوب‌ترین الگوهای آزادی و شهامت محسوب می‌شود. روش کار در این مقاله چنین است که داده‌های رمان را با واقعیات تاریخی تطبیق داده و به این نتیجه رسیده‌ایم که این شخصیت ترکیبی خیالی و داستانی از سیمای واقعی جلال آل‌احمد و محمد مصدق است.

کلمات کلیدی: دانشور، سووشون، یوسف خان،

مقدمه

سیمین دانشور (متولد ۱۳۰۰ شمسی) در ۲۹ سالگی با آل احمد پیمان همسری بست و تا سال ۱۳۴۸، یعنی تا غروب زندگی آل احمد، با وی زیست. در آغازین سالهای شکوفایی رمان‌نویسی در ایران، از قلم این نویسنده بزرگ آثار داستانی ارجمندی تراوید که عبارتند از: رمان‌های سووشون (۱۳۴۸)، جزیره سرگردانی (۱۳۷۲) و ساریان‌گردان (۱۳۸۰) و مجموعه داستان‌های کوتاه آتش خاموش (۱۳۲۷)، شهری چون بهشت (۱۳۴۰) و به کی سلام کنم (۱۳۵۹). ساریان سرگردان جلد دوم جزیره سرگردانی محسوب می‌شود.

این نخستین زن نویسنده ایرانی با رمان سووشون به شهرت رسید و با آن نیز در اوج ماند. منتقدان، رمان‌های بعدی وی را ضعیف تر از این رمان معرفی می‌کنند (رک علوی، ۱۳۸۳: ۳۱۷). تاریخ نگارش و نشر سووشون اواخر دهه چهل اما چشم انداز تاریخی‌اش سال‌های ۲۰ تا ۳۲ شمسی است. نویسنده جزئیات مستند و تاریخی را در طرحی تخیلی به هم پیوسته و داستانی خواندنی ساخته است تا آن جا که پر خواننده ترین رمان فارسی (عابدینی، ۱۳۶۸: ۷۶/۲) است و به شانزده زبان زنده دنیا ترجمه شده است. تجربیات، عواطف، احساسات اصیل، دیدگاه‌های تاریخی و فلسفی و زبان شاعرانه نویسنده، به این اثر جذابیت و جوهری هنری و رمانتیک بخشیده است.

سووشون رمانی است فلسفی، رمزی، تاریخی، سیاسی و در عین حال رآلیستی؛ این کتاب تمام شرایط یک رمان برجسته را دارد از جمله: یکی این که متعلق به عوالم خیال و خلق است (برای تفصیل رک گلشیری، ۱۳۷۶: ۷۷-۱۵۱) و دیگر این که

مخلوقی مخیل و مستند میان تاریخ و فلسفه است؛ یعنی مانند مورخ زندگی فرد خاصی را - که خودش معرفی می‌کند - می‌نویسد اما با هنر خاصی که دارد، سرگذشت جمعی را در زندگانی همان فرد نمایش می‌دهد چنان که سرگذشت فردی که در میان جمعی است، با سرنوشت آن جمع یکی می‌شود و از مطالعه این می‌توان به آن پی برد چنان که در گذشته، حکما انسان را خلاصه و فشرده کل هستی، تلقی می‌کردند. برای نمونه می‌توان گفت که در خانه و خانواده زری، کل ایران و ایرانی را با اغلب فراز و نشیب‌های یک برهه از تاریخ و حیاتش تماشا می‌کنیم.

در نگاهی عمیق‌تر، در حقیقت فلسفه حیات از دید نویسنده است اما بر خلاف منطق فلسفه، نمایش (impression) است نه استدلال (argument). پیش از آن که با خرد خواننده در آویزد که کار فلسفه و تاریخ و علم است، با احساسات، عواطف و حواس آدمی درمی‌آمیزد که کار نمایش است و هنر. از میان حواس بیش‌تر به قوه بینایی و در عمق آن، بصیرت، تکیه دارد. حالات آنی اشخاص را در رفتارهایشان منعکس کرده است نه در کلام. اشخاص را یکباره و یا در فصل و بخش مجزایی وصف نکرده است بلکه اوصاف به تدریج، مرحله به مرحله، با توجه به احوال درونی و حتی به جای اقوال در قلمرو تجلی آمده‌اند که هر کدام به مناسبتی آمده است. خواننده در بستر داستان با اوصاف صوری و معنوی افراد به تدریج آشنا می‌شود.

دو نکته هم می‌توان در باب فلسفی بودن رمان، به نکات فوق افزود: یکی این که فلسفه حاکم عصر یعنی غرب‌زدگی مانند رشته‌ای نامرئی از آغاز تا پایان رمان کشیده شده و حوادث را به هم بسته است و دیگر این که رشحاتی از حکمت افلاطونی را، خصوصاً در حوزه‌های سیاست نفس و سیاست مدن، می‌توان در این رمان سراغ گرفت.

در رمزی (allegorical) بودن این رمان شکی نیست. زیرا دو لایه رویین و زیرین و دو معنی قریب و بعید دارد. در لایه رویین طرحی هست و فضا و محیط و قهرمانان و شخصیت‌هایی که به تناسب انگیزه‌ها و محرک‌ها رفتارهایی را نشان می‌دهند، جدالی رخ می‌دهد، حادثه‌ای اتفاق می‌افتد و خواننده را با نوعی تراژدی معاصر روبه‌رو می‌کند. شاید به دلیل این که لایه سطحی این رمان جذابیت خاصی دارد، پر خواننده ترین اثر ایرانی محسوب شده است (عابدینی، ۱۳۶۸: ۷۶/۲).

در لایه زیرین آن اشارات، راهنمایی‌ها و جزئیاتی هست که خواننده آشنا به محیط و فضای رمان را به لایه درونی می‌رساند. نویسنده مشکلات زندگی و هنر و واقعیات تلخ عصر خود را در قالب تلویح و تمثیل می‌ریزد و جامعه زمینه‌های تاریخی و محیطی و تصویر شخصیت‌های زمان خود را بدل کرده، بر دیوار تاریخ و فلسفه عصر و محیط دیگر نقش می‌زند اما طرح و ساختار داستان را چنان هنرمندانه و تو بر تو می‌سازد که گویی از عصر دیگر سخن می‌گوید.

زمان وقوع حوادث رمان جریانات سیاسی خاصی را برای اهل فن تداعی و همچنین زمان نگارش رمان و انگیزه‌ها و فلسفه محرک نویسنده را تبیین می‌کند. چون این جزئیات از نوع نشانه‌های صرف سمبولیک نیستند، با رسیدن به لایه زیرین، لایه رویین فراموش نمی‌شود. بنابراین رمان به تناسب دانش و برداشت خواننده، در دو سطح می‌گذرد و « کلیتی از زندگی را کشف می‌کند که تا کنون پنهان بود » (پارکینسون، ۱۳۷۵: ۲۲۸).

برای نمونه، حاکمی که در این رمان خانواده‌اش را با فرمان‌دهان قشون خارجی محشور کرده است، ظاهراً تمثیلی است از حاکم زمان نویسنده که وطن را گرو گذاشته‌اند تا مدتی بر تخت حکومت بنشیند و یوسف با ترکیب خانواده و مرگ پرمجاریش تمثیلی از روشن‌فکر زمان و احتمالاً همدم دانشور است که به ظاهر می‌میرد اما در حقیقت در وجود زن و فرزندان و مردم، دوباره زنده می‌شود و نهضتی ایرانی از مرگ او به پا می‌گردد.

یکی از جنبه‌های قابل توجه این رمان تاریخی بودنش است یعنی به حوادث مهم و مؤثر ایران از دوران حکومت رضا شاه تا ۲۸ مرداد ۲۲ اشاراتی کرده است اعم از صریح و کنایی.

با توجه به موضوع و اشاراتی که دارد، به سوی سیاست نیز کشیده شده است. چون جدال میان خیر و شر و قطب خیر در مقابل نظام حاکم است، ناگزیر جنبه سیاسی نیز پیدا می‌کند. دیگر از دلایل سیاسی بودن رمان که ممکن است ضعف آن نیز به شمار رود، نگرش طبقاتی است: حاکمان، خارجی‌ان و نمایندگان حزب در این رمان نمودهای قابل اعتنا هم از نظر حجم و هم از نظر نقش در حادثه آفرینی، یافته‌اند اما توده مردم - با همه انبوهی که دارد - چون حبابی طلوع و غروب کوتاهی دارد بدون هیچ گونه نمود روشن، مهم و مؤثر.

هیچ یک از این جنبه‌ها و مضامین فلسفی، رمزی، تاریخی و سیاسی که برای این رمان برشمردیم، از جنبه رأیستی آن نمی‌کاهد و حتی در بسیاری موارد آن را تقویت می‌کند.

چون در رأیسم این رمان تردیدی نیست و خود رأیسم تا حدودی شناخته شده است و همچنین برای رعایت جانب اختصار، از بحث در این جنبه پرهیز می‌کنیم اما اشاره به نکته‌ای را خالی از فایده نمی‌بینیم:

گلشیری رأیسم این رمان را با سرخ و سیاه *استاندال* مقایسه کرده است (۱۳۷۶: ۸۹) اما در تفاوت این دو باید گفت که بر خلاف سرخ و سیاه، *سوشون* اولاً برشی از واقعیات جاری زمان است نه تصویر همه جریان‌ات معاصر و ثانیاً در این رمان اشرافیت فرتوت در پی تثبیت مجدد اقتدار از دست رفته یا متزلزل نیست بلکه با بیداری مردم این نوع روابط حاکم به بن بست می‌رسد؛ جریان سوء استفاده از دین در رونق خود نمی‌کوشد بلکه نماینده آن بیدار می‌شود و راه دیگر در پیش می‌گیرد اما مطابق با سرخ و سیاه قشر جوان تحصیل کرده و بلند پرواز، همچنان نظام‌ها و روابط حاکم را تهدید و پرده دری می‌کند (همینگز، ۱۳۷۵: ۲۸۶).

تحلیل شرایط عمومی شخصیت پردازی

شخصیت پردازی در این رمان به سیاق بسیار مطلوب صورت گرفته است. علاوه بر این که یک شخصیت در سطوح مختلف داستان چهره‌های متنوع دارد، هر سیمایی از هر شخصیتی که در یک سطح نمود می‌یابد، کاملاً هنرمندانه و با ظرافت خاص تجلی می‌کند. با وجود این برخی شرایط و شیوه‌های شخصیت پردازی، درباره عموم شخصیت‌ها یکسان است.

ارتباط با واقعیت

افراد این رمان، تا آن جا که شناخت و تجربه‌های ایام حیات نویسنده امکان و توان داده است، نماینده الگوهای واقعی عصر خود هستند و با جهان محسوس و قوانین آن هم‌خوانی دارند. اما هرگز نسخه ثانی طبیعت اولیه خود نیستند بلکه نمود رمانتیک، خطوط اصلی سیمای آن‌ها را مشخص تر کرده است. بنابراین چشم اندازی خلق شده است که از واقعیات طبیعی - تاریخی هم گویاتر، پُربارتر، محبوبتر، زنده‌تر و واقعی‌ترند. همین اصل، یکی از اسباب تولد این توهم است که آن‌چه در رمان می‌گذرد، واقعیتی انکار ناپذیر است اما چون در لایه حقیقی جامعه می‌گذرد، اصیل‌تر از واقعیت و بدان جهت، رؤیایی‌تر است. میزان قدرت نویسنده در این مرحله از آفرینش مجدد تعیین می‌شود که با دخالت‌های مستقیم در واقعیت‌های برگزیده، حقایق مرموز لایه‌های ناخودآگاه شخصیت‌ها را که با ناخودآگاه عموم مشترکاتی دارند، کشف کند و در بستر رفتارها بگسترده.

شبهات قهرمان به نویسنده

دانشور دردها، احساسها، اندیشه‌ها، چشم‌اندازها و پیش‌گویی‌های خود را در وجود زری به نمایش گذاشته است. به کمک او می‌توانیم وارد و واقف به عالم درون نویسنده شده، رمز زندگی او را بگشاییم و از این رمز گشایی (decoding) یکی از ساختگان و سازندگان تاریخ معاصر را بشناسیم. در ادب جهان، نمونه‌های فراوانی از این خویشن نگاری در جامه قهرمانان نشان داده اند (ایرانی، ۱۳۸۰: ۴۶۸). از رفتار و گفتار و زندگی زری می‌توانیم به بخشی از فراز و نشیب تاریخ ایران و زندگانی نویسنده پی‌ببریم. نویسنده علاوه بر گزیده زدن حیات زری بر الگوی واقعی زندگی خودش، با الفاظ سیم و زر (سیمین و زری) هم بازی کرده است.

نسبت شخصیت داستانی با الگوی واقعی

دانشور افراد داستانش را از محیط خود، خصوصاً محیط خاطرات شیرین ایام کودکی برگزیده و روحی از خاطرات ایام تلخ حیات در آنان دمیده است با رجعت به ایام روشن آغاز زندگی که همه اش شعر و امید بوده است. هیچ یک از افراد این رمان دقیقاً عین الگوی واقعی نیست چون رمان متکی به شواهد عینی افزون بر جوهر یا «آنی» است که جنبه هنری و جذابیت اثر مبتنی بر آن است. این جوهر از درون و برون اشخاص چیزهایی را تغییر داده است که واقعیات تاریخی را به واقعیات آرمانی مبدل کند. پدر دانشور با خانواده و اسبان و مهرش، شوهر او با آمال و آرمان‌ها و مبارزاتش، شخصیتی داستانی به نام «کلو» با دردها و آرزوهای چوپانیش و... بر ایوان آرمانی و جاودانه این جلوه‌گاه هنر نقش‌های برانگیخته‌ای هستند که به سحر پیوستن شب تاریخ را نوید می‌دهند. در میان قهرمانان این رمان زندگی زری و یوسف خواندنی‌تر و متأثر کننده‌تر از دیگر شخصیت‌ها است. یوسف اگر چه یک قهرمان خیالی در عالم مجازی داستان است، طوری خلق شده است که در ایام دور و نزدیک تاریخ نمونه‌های متعدد دارد و چه بسا پس از این نیز خواهد داشت. شناخت او قرین شناخت بخشی از تاریخ ایران و بخش‌هایی از حیات انسان است.

بحث و بررسی

یکی از دو قهرمان اصلی و محبوب رمان سووشون، یوسف خان نام دارد. این زمیندار بزرگ جوان تحصیل کرده و کتاب‌خوان به لحاظ طول رفتار داستانی، بعد از زری و به لحاظ تأثیر در تحولات رفتارهای دیگر شخصیت‌ها مقدم بر همه است. چون نماینده قشر روشن‌فکر زمان خویش محسوب می‌شود (گلشیری، ۱۳۷۶: ۱۷۲)، او را از گونه «تیپ» باید شمرد.

نمود ظاهری

نویسنده از نمود ظاهری وی اعم از ریخت، سیما، پوشش و قامت به اختصار قناعت کرده و جز موارد زیر وصفی به میان نیاورده است: این زمیندار جوان در حدود سال ۱۲۸۰ شمسی (سال واگذاری امتیاز نفت جنوب به داری) متولد می‌شود و هنگام قتل در ۲۹ مرداد ۳۲ بیش از چهل سال دارد (دانشور، ۱۳۶۳: ۸۰). در خانه عبای نازکی بر دوش می‌افکند (دانشور، ۱۳۶۳: ۲۵) و شارب سفیدش بس که پالونه دود قلیان شده، بور گشته است (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۲، ۲۵، ۵۱).

رفتارهای فردی

وقت و بی‌وقت قلیان می‌کشد و از مشروب‌های بی‌مانند پرورده زری می‌خورد و از شکار و اسب‌سواری لذت می‌برد (دانشور، ۱۳۶۳: ۲۹، ۴۲، ۱۹۷). در بیست سالگی به انگلستان رفته و بیش از پنج - شش سال در آن جا مانده است (دانشور، ۱۳۶۳: ۷۸-۸۰). به مطالعه رغبت دارد و در آن افراط می‌کند. روزنامه، از جمله *روزنامه ایران* (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۳۹، ۱۹۲) و

کتاب و خصوصاً شعر حافظ، نیما و مولوی می‌خواند (دانشور، ۱۳۶۳: ۳۵، ۱۷۹، ۱۸۱) و حتی شعر نیما را تحت عنوان شاعر با جرأت برای مک‌ماهون، روزنامه‌نگار ایرلندی، ترجمه می‌کند.

خصایص و عقاید

زبان خارجی را مثل بلبل می‌داند که بعید نیست که همین نکته به معنی فهم مقاصد و خیالات خارجیان در ایران باشد. در مقام تمثیل مانند شمشیر عربانی است که جز بر ظالم فرود نمی‌آید، خواه دوست باشد خواه دشمن و خواه برادر. با هر کس که وارد مباحثه می‌شود، خصوصاً وقتی که حقوق رعیت در خطر باشد، صریح و صادق و تند است. در قاموسش واژه احتیاط نیست. هرگز حقیقت را فدای مصلحت نمی‌کند. می‌خواهد همه جا ترازوی حق میزان سنجش خوب و بد و صالح و فاسد باشد. بهر رعایت جانب مصلحت از گفتن حق ابایی ندارد و ملاحظه خوش آیند یا بدآمد مخاطب را نمی‌کند (دانشور، ۱۳۶۳: ۴۸). صراحت او زری را هراسان کرده و موجب شده است که دوست و دشمن او را «جوشی، دیوانه و کله‌شقی» تلقی کنند که با خون خود بازی می‌کند و عالم را دشمن خود کرده است (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۷ و ۱۷۶). برای منافع شخصی خود دنبال کشمکش نیست و به آسانی از حق خود صرف نظر می‌کند.

در فهم و آگاهی وی هیچ نقصی نیست. حرکات دست‌های پشت پرده را می‌بیند (دانشور، ۱۳۶۳: ۵۱-۵۰). خطرات و نقشه‌های آنی قشون خارجی را به خوبی می‌خواند. کسانی که پندهای او را نمی‌پذیرند، گرفتار مصیبت می‌شوند (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۸۱). از آفات جنگ جهانی دوم می‌نالند (دانشور، ۱۳۶۳: ۳۶). حال آن که دیگران آن را به منزله یک سرنوشت محتوم می‌پذیرند و به اقتضای تحولات جنگ، رنگ عوض می‌کنند و تا جایی که می‌توانند از آب گل آلود ماهی می‌گیرند.

شجاعت را لازمه انسان آدمی می‌داند اما افسوس که آن را بیرون از ایران و ایرانی و مردم ایران را مطیع ظلم و جور دیده، باور می‌کند که اندیشه و مغز ایرانی تحمل افکار مارکسیستی و سوسیالیستی را ندارد (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۲۶). به نظر او در یک جامعه ویران که همه در باتلاق فاقه غرقند و اساس روابط اجتماعی نادرست است، ندور و میرات یک تن هیچ راه نجاتی در پیش خلق نمی‌گشاید (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۱۱) لذا باید همه برای امنیت و رفاه خود و دیگران به جدیت تمام بکوشند اما باید رهبری باشد که مردم را تشجیع و راهنمایی کند؛ به عبارت دیگر جهت‌بیداری مردم «یک نفر باید کاری بکند» (دانشور، ۱۳۶۳: ۲۲۶). به نظر نویسنده رمان «دنیا مثل اتاق تاریکی است که ما را با چشمهای بسته وارد آن کرده‌اند، یک نفر از ما ممکن است چشمش باز شود. ممکن است یک عده بخواهند با کوشش چشمهای خود را باز کنند...» یوسف‌خان از آن اشخاص نادری است که ... چشم‌ها و گوش‌هایش باز باز است. حیف که فرصتش کم بود. او گل بی‌مانندی است که دیگران و حتی برادرش به جلوه‌اش حسد می‌برند و گمان می‌کنند که کل نیروی زمین را می‌گیرد ... و جا را برای آن‌ها تنگ کرده است... و دلشان می‌خواهد وجود نداشته باشد» (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۴، ۲۸۶ و ۲۸۹). همگان او را متهم به جهل می‌کنند که اگر با خارجیان و حاکم مخالفت نمی‌کرد، می‌توانست به جای برادر خود فروخته‌اش وکیل مردم در مجلس شورا شود اما او از چنین و کالتی بیزار است و از قبل همین مخالفت لقب «مرد» از معلم تاریخ و نسل جوان کسب می‌کند (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۹، ۳۶ و ۵۲).

با توجه به این اوصاف، همسرش «زری» زلیخاوار شیفته و مطیع اوست. چشمان وی را پرننگ‌تر و صاف‌تر از آسمان می‌بیند «که گویا همیشه یک قطره اشک ته چشمهایش نهفته است، مثل دو تازمرد مرطوب» (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۲، ۱۸ و ۲۸۶).

رفتارهای اجتماعی

زن و فرزندانش را بسیار دوست دارد. شیفته جمال و کمال همسرش زری و در پیش او مطیع اما از آرامش مبتنی بر فریب که طالب آن است، بیزار است. بر او عتاب می‌کند که باید پیش دشمن بایستد و از هیچ پیش‌آمدی نترسد. همین خوی مردانه وی زری را تابع بی‌قید و شرط او کرده است، (دانشور، ۱۳۶۳: ۵، ۱۲، ۱۷ و ۱۳۰).

مانند پدری دلسوز، غم گرسنگی و محرومیت رعایایی را می‌خورد که از حقوق خویش بی‌خبرند. بین دولت و ملت واسطه می‌شود و کوبین قند و شکر و قماش از دولت می‌گیرد و به دهاتی‌ها تحویل می‌دهد. در بیداری خفتگان می‌کوشد و بر آنان تأثیر می‌گذارد... با وجود این که مردم را خادم کسانی می‌بیند که به آنان خیانت می‌کنند، مردم را مجبور و نامقصر می‌داند و هرگز معروض تحقیق و توهین نمی‌کند (دانشور، ۱۳۶۳: ۶، ۱۶-۱۷، ۱۹، ۲۳، ۲۴، ۵۵، ۶۴-۶۵، ۱۱۳-۱۱۴، ۱۹۵-۲۵۱-۲۵۴ و ۲۷۲). هر قدر که در پیش رعایا نرم و مطیع و مهربان است، همان قدر در پیش خانان دیگر که آذوقه خود را به قشون خارجی می‌فروشد، تند و سخت و تلخ است.

با حضور خارجیان در ایران سخت مخالف است و مخالفت خود را با نفروختن آذوقه به آنان و تقسیم آن میان رعایا، سرسختانه ابراز می‌کند و به قیمت خونش تمام می‌شود و می‌داند که با دولت سرسپرده و ملت بی‌خود، کارکردن برای ایران و ایرانی آسان نیست. با وجود این از جان خود می‌گذرد تا نشان دهد که در این خاک هنوز مردی هست (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۹) و مبارزان فعلی اگر نمی‌توانند کاری بکنند، لااقل امکان تجربه بزرگی را به مردم می‌دهند (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۲۸) و سکوت امروز خیانت است برای قوم فردا و فردای این قوم. حال آن که بسیاری از ایرانیان هم می‌خواهند رضایت آلمانی‌ها را جلب کنند، هم رضایت انگلیسی‌ها و هم رضایت مهاجمان شوروی را.

خارجیان حیل‌هایی به کار بسته‌اند که قبایل عشایر را با همدیگر و کل عشایر را با حکومت مرکزی دشمن خونی و همه را مطیع و محتاج قشون خارجی ساخته‌اند. یوسف می‌خواهد نیرنگ‌های خارجیان را برای خانان عشایر افشا کرده، همگی را از دشمنی و خون‌ریزی و تضعیف حکومت مرکزی منع کند. در این خواسته تا حدود زیادی موفق می‌شود و در بیش‌تر مناطق شعله‌های جنگ را خاموش می‌کند. تعدادی از خانان و معلم تاریخ را در خانه خود گرد می‌آورد و نیرویی انقلابی تشکیل می‌دهد و بنای «ستاد زحمت‌کشان» را می‌گذارد... (دانشور، ۱۳۶۳: ۴۷-۵۲، ۴۹-۵۴ و ۱۸۲-۱۸۳).

اعضای حزبی را که از آن کناره گرفته، نوکر بیگانگان و مشتی ناپخته، تربیت نشده و بی‌انضباط و مردم‌فریب معرفی کرده، در قبال تقاضای آنان از نوکری فردی و جمعی بیزاری می‌جوید (دانشور، ۱۳۶۳: ۱۲۶). علاوه بر قوانینی که در رمان هست، به تصریح دانشور، این همان حزب توده است (گلشیری، ۱۳۷۶: ۲۱۳). کسانی که از آن حزب انشعاب کردند، عیوبی برای رهبران آن برشمردند که یادآورد مستبدان تاریخ است. آل‌احمد که سیمای درونیش در سیمای داستانی یوسف بازتافته، جزو معدود انشعاب‌کنندگان بود که رهبران آن حزب را به وابستگی به قدرت شوروی متهم دانستند و از آنان بیزاری جستند و عضویت در آن را به مفهوم نوکری بیگانه تلقی کردند.

این نموده‌های داستانی صرفاً روایت‌ها و آفرینش‌های خیالی نیستند بلکه به حکم امتزاج استناد و تخیل در این رمان، بر زمینه‌های تاریخی مبتنی هستند.

در لایه زیرین و رمزی این رمان حوادث، زمان، مکان و چهره‌های داستانی دهه دوم و اندکی قبل و بعد آن، به جای حوادث، مکان و چهره‌های واقعی دهه چهارم می‌نشینند و حتی گاهی ادغام می‌شوند. بدون تردید می‌توان گفت که یوسف از منظری، نمود داستانی و آرمانی شده آل احمد است. برای اثبات این مدعا شواهد متعددی وجود دارد.

می‌توانیم خانان را که در مقابل یوسف می‌ایستند و به دولت و ملت ایران، از قبیل خدمت به برنامه‌های قشون خارجی، خیانت می‌کنند، نمود داستانی حزب توده تلقی کنیم که آل احمد پس از اندکی عضویت، از آن انشعاب کرد و رودرروی هم ایستادند. این حزب با کژرفتاری با مصدق که سقوط او موضوع عمده این رمان است، با خدمت به دولت اشغالگر شوروی، به راه انداختن شورش‌ها و آشوب‌های داخلی به منظور واگذاری اختیار بخشی از نفت ایران به اشغالگر شمالی، متهم بودن به ترور محمد مسعود و دیگر آشفته‌گی‌هایی که به دستور حزب کمونیست ایجاد کرد، ضربه‌های سنگینی به دولت و ملت ایران زد. علاوه بر این، مستندات و جزئیات دیگری هم برای اثبات این مدعا که خانان نسخه ثانی حزب توده‌اند، وجود دارد (سفری، ۱۳۷۱: ۱/۱۱۷-۱۱۸، ۱۸۷-۱۸۸، ۵۵۹، ۸۶۷-۸۶۹، ۱۳۷۳: ۲/۴۶-۷۷؛ خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۸۹۰، ۱۰۳۴-۱۰۳۵، ۵۰۸-۵۰۹، ۵۹۱، ۶۴۴ و ۱۳۷۸: ۸۳-۸۴؛ اسکراین، ۱۳۶۳: ۵۳۸؛ تبرائیان، ۱۳۷۱: ۲۵۳، ۲۵۶، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۶۷، ۲۸۰-۲۸۱ و ۵۵۷؛ قاسمی، ۲۵۳۷: ۱۸-۱۹؛ آل احمد، ۱۳۵۷: ۲۷۷/۲ و گلشیری، ۱۳۷۶: ۱۸۷).

از منظر تاریخی یوسف‌خان نمود داستانی محمد مصدق، نخست وزیر روزگار خویش، است. قتل یوسف به تیر ناشناخته، در ۲۹ مرداد ۲۲ رمزی از سقوط مصدق در ۲۸ مرداد ۳۲ است که نویسنده برای راندن داستان در مسیر طبیعی خود و برای دور کردن ذهن خواننده از تاریخ به داستان از ۲۲ یک کم کرده و به ۲۹ یک افزوده است. برای اثبات این ادعا دلایل متعددی در داستان هست اگر چه یک قرینه در داستان برای اثبات نظریه‌ای کافی است.

قراین داستانی کافی برای شناخت سیمای مصدق در این رمان وجود دارد: ۱. تولد او در سال واگذاری نفت جنوب به داری؛ ۲. خارجیان با او به این دلیل دشمنند که کل نیروی زمین را می‌گیرد، گویی منظور نویسنده این است که نفت را نیروی زمین می‌دانند؛ ۳. عاشق زن و فرزندان خویش و دشمن سرسخت استعمارگران است. قراین زیادی وجود دارد که زری، در این رمان، نماد ایران است و به حقیقت او عاشق ایران و ایرانی، و دشمن سرسخت دشمنان ایران است؛ ۴. زنش و فرزندان را برای دفاع از کیان و استقلال خود تشجیع و راهنمایی می‌کند، یعنی مصدق ایرانیان را به دفاع از خود تشجیع و راهنمایی می‌کند؛ ۵. از دولت کوپن ارزاق می‌گیرد و بین عشایر توزیع می‌کند، اشاره است به توزیع کوپن در زمان مصدق که نشان شفقت او نسبت به توده مردم است؛ ۶. مخالفت یوسف با حزب توده، نمادی از دشمنی موجود میان حزب توده و مصدق است؛ ۷. از نظر نویسنده تنها کسی در زمان خویش است که لایق نام «مرد» است و به واقع دانشور در مورد مصدق چنین باوری داشت و در رمان‌های بعدی خود آن را باز تکرار کرد؛ ۸. این که یوسف توطئه دشمنان ایران را در خصوص ایجاد جنگ بین دولت و عشایر افشا کرده، عشایر را به همکاری با دولت مرکزی دعوت می‌کند، در تاریخ زندگی سیاسی مصدق این واقعیت وجود دارد که در زمان نخست وزیری او مردم به آرامش رسیدند؛ ۹. شجاعت و صراحت لهجه و سرسختی مصدق را در خصال داستانی یوسف می‌بینیم؛ ۱۰. این که یوسف در ایام قحطی آذوقه به اجنبی نمی‌فروشد و انبارهای غلات خود را، برخلاف میل حاکم و فرماندهان قشون خارجی، به روی مردم باز می‌کند، شباهت دارد به ماجرای فروش نفت که مصدق تصمیم گرفت که به جای فروش نفت خام، فرآوری و فروش مصنوعات آن تحقق یابد و این امر یکی از موجبات کودتای اجنبیان برای سقوط او بود

و البته به طریق اولی نماد ملی کردن صنعت نفت است. اینها اموری هستند که به نظر نویسنده در مورد مصدق صدق می‌کنند و ما هم می‌توانیم بسیاری از اینها را در زندگی فردی و سیاسی او ببینیم. البته باید اعتراف نویسنده را هم در گفت و گو با گلشیری به این شواهد افزود که گفته است سقوط مصدق در این رمان انعکاس یافته است.

سرچشمه‌های خلق شخصیت یوسف

دانشور در پرورش شخصیت، رفتار، اندیشه و نمود درونی، بیرونی و داستانی یوسف، تأثیر داستان‌های قرآن، حافظ، شاهنامه، زندگانی امام حسین (ع)، یحیی پیغامبر (ع) و سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه را با ذکر الفاظی آشکار ساخته است. تأثیر افلاطون، زندگانی حضرت مسیح (ع) و «مادر» ماکسیم گورگی را گرچه هویدا نکرده، از جریان داستان و قراین معنوی متعدد می‌توان اثبات کرد.

تأثیر قرآن

دانشور برای قهرمانان اصلی که از قشر فئودال‌ها و خانان قبایلند، نام‌های اصیل ایران قدیم انتخاب کرده است مانند ملک رستم، ملک سهراب، هرمز، خسرو و گیلان تاج و برای قهرمانان و شخصیت‌های فرعی که جزو عوام‌الناس و کارگران خرده پا هستند، نام‌های عام مانند حاج محمدرضای رنگرز، حسین‌آقای عطار، ... خدیجه، فاطمه، ... اما شوی «زری» را «یوسف» نام نهاده که زری مانند زلیخا عاشق او است و او در قحطی و فقر و نایافت آذوقه، در انبارهای خود را باز کرده، مانند یوسف نبی (ع) برای روستاییان آذوقه می‌رساند. مانند یحیی پیغامبر (ع) که جاهلان سرش را بریدند و پیش زنش آوردند، جسد او را پیش زری می‌آورند (گلشیری، ۱۳۷۶: ۱۷۵).

تأثیر شاهنامه

پاره‌ای از شخصیت یوسف، برگردان سیمای سیاووش شاهنامه است که فدایی عزت نفس، آزادگی، پاکی و ایستادگی در برابر ظلم و خیانت است. سووشون گویا رسم و آیین «سوگ سیاووشان» مردم جنوب ایران است که زری قهرمان این آیین را بدین داستان با نام یوسف نقل مکان می‌دهد. دیگر این که پسری که از او می‌ماند «خسرو» نام دارد. این خسرو هم یادآور «کی خسرو»ی است که کین سیاووش را از بدخواهان وی کشید و هم نماد نسل جدیدی است که از خاکستر ققنوس یوسف برخاسته است.

تأثیر زندگانی جلال‌الدین

دانشور در پرداخت شخصیت یوسف از تاریخ بهره‌ها گرفته است و ثمر آن‌ها معرفت عصر و نگارش تراژدی سووشون است. یوسف چون جلال‌الدین در برابر ایلغاربان ایرانی و فرنگی علم طغیان برمی‌افرازد و از تاریخ و معلم آن لقب «مرد» می‌گیرد.

تأثیر زندگی امام حسین (ع)

وقتی که این عبارت شورانگیز شریعتی زبان زد شده بود که «آنان که رفتند، کار حسینی کردند و آنان که ماندند باید زینبی باشند و گرنه یزیدی‌اند» و کتاب «حسین وارث آدم» طرف داران زیادی داشت، دانشور پرتوی از ابعاد شخصیت و زندگانی امام حسین (ع) را بر نمود داستانی یوسف بازتابانده است.

تأثیر انجیل

اگر چه هیچ لفظی دال بر تأثیر انجیل در این رمان نیامده، قراین معنوی و جریان داستان نشان می‌دهد که دانشور در طرح این رمان رگه‌هایی از حیات حضرت عیسی (ع) را در اندیشه‌ی خود داشته است. به تصریح خود، در مدرسه‌ی انگلیسی‌ها (= مهرآیین) اخلاق انجیل خوانده و تمام انجیل را دوبار مرور کرده بود (حریری، ۱۳۶۶: ۸) و در این رمان به وجود این گونه مدارس در شیراز اشاره شده است.

تأثیر حافظ

اگر دیگر عوامل و آثار مؤثر در سووشون را نادیده بگیریم و ادعا کنیم که «یوسف» سووشون «رند» حافظ است، بیراهه نرفته‌ایم. آن «رند عالم‌سوز» که با مصلحت‌بینی سرو کاری ندارد، اکنون یوسفی است که آن گاه که احتیاط به شدت شرط عقل است، از مصلحت‌بینی و احتیاط پاک میرا است و از آن جهت متهم به جهل می‌شود که برخلاف دیگران آینده خود را تباہ می‌کند. حافظانه فتنه‌هایی در سر دارد که سرش به دنیایی که خارجیان و حاکمان دست‌نشانده آنان ساخته، فرود نمی‌آید.

تأثیر افلاطون

دانشور با حکمت افلاطونی آشنایی دارد (پیشین، ص ۸۶) و یوسف را تا حدودی به «حکیم» افلاطونی نزدیک کرده است. یوسف در رمان سووشون مانند سقراط در جمهور افلاطون یگانه مرد دگراندیش محسوب و به سبب عقاید و روشنگری دلاورانه‌اش مقتول می‌شود.

نتیجه

سووشون حاصل تجربه و دانش و تخیل خلاق دانشور است. تجارت او با تجارب آل احمد در بسیاری موارد، مشترک است. در آثار دانشور می‌توان از شاهکارهای تاریخی، هنری، فلسفی، اساطیری و میراث دینی جهان سراغ گرفت. نسبت به جهان دید و تخیلی شاعرانه دارد. این عناصر را در طرحی خیالی چنان جاری کرده که به یک اعتبار، رمانی فلسفی آفریده است چنان که سرگذشت جمعی را می‌توان در سرنوشت آرمانی یک قهرمان مطالعه کرد. یکی از مقاصد این رمان، آرمانی و جاودانه کردن حیات مبارزاتی روشن‌فکری است که جان بر سر عقیده می‌گذارد. نمود داستانی این روشن‌فکر، در این رمان، یوسف است که سرگذشتش به سرگذشت بزرگان تاریخ و اساطیر مانند امام حسین (ع)، یحیی پیغامبر (ع)، حضرت عیسی (ع)، حلاج، سهراب و سیاوش و زندگی و شخصیتش به زندگی و شخصیت جلال آل احمد شباهت بسیاری دارد. گویا نویسنده تمام جمال و کمال را در «جلال زندگیش» جمع می‌دیده است که طرحی مات از سیمای او در قالب یوسف نقش زده است. یوسف نیز مانند آل احمد، به جای قدرت، نفوذ و تأثیر در اطرافیان می‌خواهد. بر زنش تأثیر بنیادی می‌گذارد و دیدگاه او را تغییر می‌دهد. در رأس طبقه روشن‌فکر، سازش‌ناپذیر، بی‌مانند، مخالف حضور خارجیان در ایران، حادثه‌جو، آمیزه خشونت و لطافت، مؤمن به کار و عقیده خود، جوای عدالت و بیداری مردم، مقدم بر زمان خویش و مخالف جنگ جهانی دوم است (برای تفصیل رک. دانشور، ۱۳۶۴: ب: ۲۹۷-۲۹۸ و ۱۳۶۴ الف: ۸۰-۹۰ و ۱۳۶۳ س: ۱۳۱، ۲۵۳، ۷۸، ۲۴۶، ۳۶ و ۱۳۸۰: ۲۶۳؛ آل احمد، ۱۳۵۷: ۱۸۹/۲ و ۱۳۴۳: ۴۸؛ تهرانی، ۱۳۶۴: ۷۳-۷۴؛ حریری، ۱۳۶۶: ۲۷ و ۳۵).

در این رمان یوسف مطلق است نه نسبی. هیچ سهو و خطایی در رفتار و گفتار او راه نمی‌یابد. پندار نیک، گفتار نیک و کردار نیک دارد. در قطب خیر می‌جنگد و هیچ ترددی به سوی شر ندارد. از آغاز رمان تا پایان، در یک درجه‌ایستاده است، یعنی نیکی مطلق. از ترقی تدریجی او به مدارج ترقی و نیکی، چنان که رسم عالم رمان‌نویسی است، چیزی نمی‌بینیم. نویسنده در خلق شخصیت یوسف، به ترفند، خواننده را به راهی می‌برد که از دریچه‌ی چشمان یک زن به یوسف بنگرد و مانند زری مطیع مطلق سخنان وی باشد؛ یعنی کار نویسنده نمایش است نه استدلال و به احساسات مخاطب توسل می‌جوید و با برانگیختن آن‌ها، مخاطب را با نویسنده هم‌داستان می‌کند تا آن چه می‌خواند واقعیت انکارناپذیر پندارد و با خرد و استدلال مخاطب کاری ندارد که او را وادارد تا رمان را به محک عقل بسنجد. چون می‌خواهد از طریق تحریک غرایض و احساسات الگویی برای مردم محیط خویش بسازد. نویسنده رسالتی برای خود قایل است که ناظر به نجات مردم از فقر و جهل و استعمار است.

دانشور توانسته است از آمیزه‌ی بریده‌های روزنامه و مستندات تاریخی و تخیلات و آرمان‌ها و جهان‌بینی خود اثری خلق کند که برخی از قهرمانان آن در عین حال که تمام شرایط یک قهرمان داستان را دارند، هم‌زمان سایه‌ای از شخصیت‌های تاریخی‌اند و همچنین خاطراتی از شخصیت‌های تاریخی و اساطیری روزگاران دور و نزدیک را به یاد خواننده می‌آورند. بدین جهت یوسف‌خان هم شخصیت داستانی خود را دارد و هم سایه‌ای از شخصیت جلال آل‌احمد است و هم نماینده‌ی بخشی از زندگی سیاسی - تاریخی دکتر محمد مصدق و هم خاطراتی از بزرگان تاریخ و اساطیر مانند حسین بن علی «ع» یحیی پیغامبر، حسین حلاج، سیاوش و... را در ذهن خواننده زنده می‌کند.

فهرست منابع

- ۱- آل‌احمد، جلال، (۱۳۵۷)، *در خدمت و خیانت روشنفکران*، (دو جلد)، تهران: خوارزمی.
- ۲- اسکراین، سرکلارمونت، (۱۳۶۳)، *جنگ‌های جهانی در ایران*، ترجمه حسین فراهانی، تهران: مؤسسه انتشارات نوین.
- ۳- ایرانی، ناصر، (۱۳۸۰)، *هنر رمان*، تهران: آبانگه.
- ۴- پارکینسون، جی، (۱۳۷۵)، «لوکاج و جامعه‌شناسی ادبیات»، ترجمه‌هاله لاجوردی، *ارغنون*، س. ۳، ش. ۹-۱۰.
- ۵- تیرائیان، صفاء‌الدین، (۱۳۷۱)، *ایران در اشغال متفقین (مجموعه اسناد و مدارک ۱۳۱۸-۱۳۲۱)*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۶- تهرانی، منوچهر، (۱۳۶۴)، «چهل روز گذشت»، *یادنامه جلال آل‌احمد*، به کوشش علی‌دهباشی، تهران: پاسارگاد.
- ۷- حریری، ناصر (مصاحبه‌کننده) (۱۳۶۶)، *هنر و ادبیات امروز*، بابل: کتابسرای بابل.
- ۸- خامه‌ای، انور، (۱۳۷۲)، *خاطرات سیاسی*، تهران: نشر گفتار.
- ۹- دانشور، سیمین، (۱۳۶۳)، *سووشون*، تهران: خوارزمی.
- ۱۰- ----- (۱۳۶۴ الف)، «شوهر من جلال»، *یادنامه جلال آل‌احمد*، به کوشش علی‌دهباشی، تهران: پاسارگاد.
- ۱۱- ----- (۱۳۶۴ ب)، «غروب جلال»، *یادنامه جلال آل‌احمد*، به کوشش علی‌دهباشی، تهران: پاسارگاد.
- ۱۲- ذیل دانشور، google - سایت

- ۱۳- سفری، محمدعلی، (۱۳۷۱)، قلم و سیاست (از استعفای رضاشاه تا سقوط مصدق)، (جلد اول)، تهران: نشر نامک.
- ۱۴- عابدینی، حسن، (۱۳۶۶)، صد سال داستان‌نویسی در ایران، (جلد اول)، تهران: نشر تندر.
- ۱۵- ----- (۱۳۶۸)، صد سال داستان‌نویسی در ایران، (جلد دوم)، تهران: نشر تندر.
- ۱۶- علوی، بزرگ، (۱۳۸۳)، «حماسه‌ایستادگی»، بر ساحل جزیره سرگردانی، به کوشش علی دهباشی، تهران: سخن.
- ۱۷- قاسمی، ابوالفضل، (۲۵۳۷)، اسناد محرمانه خفقان ایران (کشف تلبیس)، تهران: مرکز نشر سپهر.
- ۱۸- گلشیری، هوشنگ، (۱۳۷۶)، جدال نقش با نقاش در آثار سیمین دانشور، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ۱۹- همینگز، ف. و. ج. (۱۳۷۵)، «رمان واقع‌گرا در اروپا»، ترجمه سوسن سلیم زاده، /رغنون، س. ۳، ش. ۹-۱۰.